

## خر بهتر است یا تویوتا؟

عمر همه ما، کوچ کردن در مسیر زندگی است. یک سود کوتاه مدت و فایده اندک ممکن است ضررهای بزرگی در پی داشته باشد. خوب است تا هنگام دریغ کردن از دیگران و تلاش برای زرنگی و سود بردن بیشتر، به نفع همه فکر کنیم.

رضا صادقی

در یک جمله خلاصه کنیم، می شود: «از فردا هرکی خر نگهداره، مجرمه.»

سرچوپان ها را فرستادم بروند و دستور را به همه چوپان ها ابلاغ کنند. نگهداشتن خر و قاطر ممنوع شد. آن موقع نفهمیدم چرا همه چوپان ها با یک پوزخند نگاهمان کردند و گفتند: باشه به دستور عمل می کنیم. خرها در بیابان رها شدند تا گرگ ها و سگهای دژنده زمستان خوشی را سپری کنند. زمستان گذشت. هفته های اول بهار، فصل کوچ سر رسید. گله ها باید در مسیرهای مشخص به سمت ییلاق می رفتند. مسیر حرکت گله یک مسیر اتفاقی و دلخواهی نیست. از طرفی باید پیمودن آن برای گله در یک روز ممکن باشد، جای مناسب برای اطراق شبانه داشته باشد، به مزرعه ها و کشتزارهای بین راه آسیب نزنند، کمترین خطر را برای گذر از جاده ها داشته باشد و ده ها ویژگی دیگر. ضمن اینکه برخی کارهای بهداشتی مثل واکسیناسیون و درمان های انگلی در میانه کوچ انجام می شوند. وقتی قرار شد گله ها حرکت کنند، چوپان ها گفتند: ببخشید، ما به جز گوسفند، کلی بار و وسیله مثل چادر و گاز و رختخواب داریم. اینها را که نمی توانیم کول کنیم، قبلاً یک خری داشتیم که بار او می کردیم، فرمودید آنها را در بیابان رها کنیم. پس حالا باید یک ماشین بیاید و بار ما را حمل کند.

در صحنه بعدی نمایش، راننده وانت تویوتا با یک موتور شش سیلندر و کلی اسب بخار، بعد از بار زدن وسایل چوپان در حال گفت و گو با اوست و می پرسد: «خوب، شب کجا اطراق می کنید که بار شما را بیاورم؟» چوپان نشانی می دهد. راننده می گوید: «ولی آنها که راه ماشین رو ندارند!» چوپان می گوید: خوب من چه کار کنم؟ من با خرم می رفتم و می رسیدم، کاری هم به حرف شما ندارم، من می توانم گوسفندها را تا این مقدار راه ببرم و باید فلابجا اطراق

کوچ یکی از جنبه های رفتاری جانداران است. کوچ برای برخی حیوانات و پرندگان، انتخاب بین مرگ و زندگی است. ممکن است رفتار کوچ از سوی انسان به حیوانات تحمیل شود چون برای او سود و منفعت دارد به طوری که در روش نگهداری گوسفندان در ایران بسیار مهم است. سالانه میلیون ها گوسفند از کوه ها و دره ها گذر می کنند تا دوره ییلاق و قشلاق خود را در محیط هایی بگذرانند که امکان تغذیه و زاد و ولد را برایشان فراهم کند. من برای دوره ای به همراه یک همکار و تعدادی تکنسین، دامپزشک گله ای چند ده هزار راسی بودم و دوره کوچ بهار و پاییز را از جنبه های بهداشتی مدیریت کردم. اما قصه ای که برای شما تعریف می کنم، نگاهی متفاوت به کوچ است.

گوسفندان این نهاد بزرگ در گله هایی حدود ۵۰۰ راس تقسیم می شدند. هر گله به طور معمول ۲ چوپان داشت. گله، فصل زمستان را در قشلاق و دشت های پایین دست می گذراند و با شروع فصل بهار به کوهستان کوچ می کرد تا هم از گرمای تند بیابان در امان بماند و هم از مرتع سبز و پرعلف کوهستان تغذیه و بخش مهمی از دوره بارداری خود را با بهترین خوراک سپری کند. در هر گله به جز چوپان ها و گوسفندان، یک خر یا قاطر هم وجود داشت. خرها وسیله جابه جا شدن چوپان ها و کمک دست آنها بودند. در میانه سرمای زمستان و زمانی که گله در قشلاق بود، مدیران مجموعه به فکر افزودن بمره وری و کاهش هزینه ها بودند. ما را به جلسه ای دعوت کردند و پرسیدند که چند خر در خدمت کل گله ها قرار دارد؟ گفتیم حدود ۱۰۰ راس. پرسیدند: «اینها چه می خورند؟» گفتیم: «روزی ۲ کیلو جو.» فرمودند: «این که می شود روزی ۲۰۰ کیلو، یعنی ۶ تن در ماه. اینها اسراف و هدر دادن پول سازمان است.» حاصل این جلسه صدور دستورالعملی بود که اگر آن را



بیچه عاقل سوار خر شویم. اگر اصرار داشته باشیم مسیری که خر به راحتی از آن بالا می‌رود را با خودرو طی کنیم ممکن است هرگز به مقصد نرسیم و در همان حال به خود و آنچه در اختیار داریم صدمه بزنیم. خودمانیم، گاهی خرها یک چیزهایی را بهتر می‌فهمند.

اگر زهد و زیرکی را کنار بگذارید، صدچندان شاد شوید  
 اگر قراردادهای اخلاق و عدالت را  
 کنار بگذارید، درستکار شوید  
 اگر خواسته های بیهوده در تجارت را  
 کنار بگذارید، دزد نمی شوید  
 اگر این سه کافی نیست، فارغ از تلاش بیهوده  
 بگذارید وقایع مسیر خود را بیمایند  
 لائوتزو - دائودچینگ - سوترای نوزدهم

کنم. پس باید باروبنه من را آنجا بیاوری. حالا شما بیا راهی که خر می‌رفت و بار می‌برد را با توپوتا برو. نمی‌دادم چندتا لاستیک پاره شد، چقدر ماشین‌ها آسیب دیدند تا همان راهی که خر می‌رفت را با توپوتا برویم. آخر سر در میانه کوچ، مسئولین مجبور شدند چندین خر بخرند، بدهند به چوپان‌ها تا به همان رسم قدیم، با خیال راحت، با مصرف ۲ کیلو جو و بی‌نیاز از بزین و پاره کردن لاستیک و شکستن کمک فتر مسیر کوچ را کامل کنند. اینجا بود که نابغه های بهره‌وری متوجه شدند خر و توپوتا هرکدام ارزش خودشان را دارند و گاهی ممکن است توپوتا در مقابل خر کم بیاورد. عمر همه ما، کوچ کردن در مسیر زندگی است. یک سود کوتاه مدت و فایده اندک ممکن است ضررهای بزرگی در پی داشته باشد. خوب است تا هنگام دریغ کردن از دیگران و تلاش برای زرنگی و سود بردن بیشتر، به نفع همه فکر کنیم. ممکن است گاهی لازم باشد از توپوتا پیاده شویم و عین یک